

بررسی سیر تطور نجات و منجی باوری در آیین یهود تا عصر پراکندگی

محمد مهدی لطفی^۱

مهرداد ندرلو^۲

چکیده

مسئله «نجات» و «ظهور منجی» یکی از مهم‌ترین آموزه‌ها در میان یهودیان است که پژوهشگران از زوایای مختلف بدان پرداخته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد تمام جنبه‌های آن مورد کاوش قرار نگرفته‌اند. یکی از این جنبه‌ها بررسی سیر تحول این آموزه در میان یهودیان است که در طول تاریخ پر فراز و نشیب یهودیت، با شدت و ضعف همراه بوده و تحولاتی را پشت سر گذاشته است. پژوهش پیش‌رو، با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای، به بازخوانی تاریخ یهود از آغاز تا زمان پراکندگی پرداخته و تطور این آموزه در میان یهودیان را بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارند که اندیشه منجی در میان یهود، در این بازه زمانی در ابتدا حالت فرابشری با کارکرد زمینی و مادی داشته است و در طول این مدت، با توجه به حوادث و رخدادها، نگاه به منجی و مسئله نجات، از حالت فرابشری که همان نجات توسط یهوه باشد، خارج و باور به ظهور منجی بشری با نگرش فرجام شناسانه مطرح شده است.

واژگان کلیدی: نجات، منجی، یهودیت، اسارت بابلی.

mlofti313@gmail.com

۱. دکترای گروه الهیات مسیحی دانشگاه ادیان و مذاهب، ایران، قم

۲. دانش پژوه سطح چهار مهدویت، مرکز تخصصی مهدویت ایران، قم (نویسنده مسئول)

ndrlwmhrdad5@gmail.com

مقدمه

منجی‌باوری و اندیشه نجات، در طول تاریخ در میان ادیان مختلف مطرح و به‌رغم اختلاف در بسیاری از آموزه‌ها، از مؤلفه‌های مشترک همه ادیان، به‌ویژه ادیان ابراهیمی بوده است؛ عقیده‌ای که کارایی نیز داشته و تا امروز ادیانی با سابقه تاریخی بسیار طولانی را زنده و پا برجاست. دین یهود از جمله ادیان ابراهیمی است که از تاریخ چند هزار ساله برخوردار می‌باشد که در آن، باور به ظهور منجی و تحقق نجات، به‌رغم فراز و فرودهای فراوان، هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشده است؛ اما حوادث متعددی که جامعه یهودی در دوره‌های مختلف حیات دینی خود با آن مواجه شده‌اند؛ باعث شده است طرز تلقی و فهم آنان از مسئله منجی و تحقق نجات، دچار تحول گردد. از یک سو، با وقوع حوادث تلخ و شیرین در دوره‌های مختلف، این آموزه در میان یهود با شدت و ضعف همراه شد؛ و از سوی دیگر، با برآورده نشدن انتظار قوم از نجات، آن‌گونه که وعده داده شده بود، این باور دچار تغییر و تحول گردید. مقاله پیش‌رو تلاش دارد با بررسی دو دوره مهم و تاثیرگذار، یعنی دوره قبل از اسارت بابلی (شامل سه عصر آبا، داوران و پادشاهان) و دوره پس از اسارت بابلی که (دوره‌های تسلط بابلیان، ایرانیان، یونانیان و رومیان)؛ به بررسی سیر تطور نجات و منجی‌باوری در میان یهود بپردازد.

در باره پیشینه بحث از منجی یهود، می‌توان به کتاب «منجی‌باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی»، نوشته اسد الله آژیر که به صورت مقایسه‌ای با سایر ادیان نگاشته شده است، و مجموعه مقالات «گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان»، نوشته علی موحدیان عطار و همکارانش اشاره کرد. کتاب «انتظار مسیحا در آیین یهود»، نوشته جولیوس گرینستون، ترجمه حسین توفیقی از دیگر آثار تالیف شده در این زمینه می‌باشد. کتاب «مهدویت و آینده جهان»، از روح الله شاکری زواردهی نیز در ضمن مطالبی به برخی تحولات منجی‌باوری پرداخته است. در میان مقالات نیز تالیفاتی در موضوع منجی‌باوری به رشته تحریر در آمده است؛ ولی هیچ کدام به سیر تحول این آموزه در میان یهود نپرداخته است و بیش‌تر آثار یاد شده جنبه تطبیقی و مقایسه‌ای با سایر ادیان را داشته‌اند که مقصود ما را تأمین نمی‌کند. بنابراین، در هر یک از مراحل یاد شده به بررسی تحولات این آموزه در میان یهود می‌پردازیم:



۱. منجی باوری یهود پیش از اسارت بابل

دوره پیش از اسارت بابل یهود که از زمان حرکت ابراهیم علیه السلام به سوی کنعان آغاز می‌شود (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۴: ج ۳، ص ۳۰) که دوره آبا، روزگار داوران و پادشاهان یهود را در بر می‌گیرد. این مراحل در تورات به صورت سیر به هم پیوسته ارائه شده که خود این چینش نیز تحول و تطور در نظام باورهای دینی و اجتماعی یهود، از جمله منجی باوری را به تصویر می‌کشد که آن را در ادامه بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

۱-۱. دوره آبی یهودی

دوره آبا در یهودیت از زندگانی حضرت ابراهیم آغاز می‌شود^۱ و زمان اسحاق، یعقوب (آبی یهود) و سرگذشت فرزندان یعقوب علیه السلام تا زمان درگذشت حضرت موسی علیه السلام را در برمی‌گیرد. اهمیت بررسی این دوره بدان سبب است که خاستگاه قوم یهود و تاریخ اندیشه‌های آن، از جمله منجی باوری و نجات مربوط به این دوره می‌باشد.

۱-۱-۱. خاستگاه قوم یهود

تورات، ابراهیم علیه السلام را اولین و مهم‌ترین شخصیت «قوم اسرائیل» معرفی می‌کند و اولین پیامبر یهود است که خدای بنی‌اسرائیل با او ارتباط مستقیم برقرار کرده است و با او عهد و میثاق می‌بندد. موجودیت قوم اسرائیل از زمان ابراهیم علیه السلام و به وسیله وعده‌ای که «یهوه» برای ایجاد قومی بزرگ به او می‌دهد، اعلام می‌گردد. در زمان ابراهیم، اسرائیلیان یا یهودیت هنوز هویت نیافته‌اند و نام اسرائیل مطرح نشده است و فقط تشکیل آن‌ها از جانب یهوه وعده داده می‌شود. محل ظهور ابراهیم، شهر «اور Ur»^۲ است که در سال‌های (۱۹۶۰ ق.م) با هجوم گروه‌های مهاجم عیلامی به امپراتوری سومر، شهر «اور» سقوط کرده و ابراهیم علیه السلام به اتفاق پدرش و دیگر اعضای خانواده از «اور» به «حزان» مهاجرت می‌کند (ر.ک: پیدایش ۱۱: ۳۱-۳۲ و ۱۲: ۱-۲). این

۱. حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب را به عنوان سه موسس و یا سه پدر قوم یهود می‌شناسند (کلاپرن، ۱۳۴۷: ج ۱، ص ۱۵).

۲. این شهر در نیمه راه بین بغداد و دماغه خلیج فارس، حدود ده مایلی رودخانه فرات واقع شده است که اعراب آن را «المقیر» می‌نامند و پایتخت امپراتوری سومر بوده است که به دست عیلامیان سقوط کرد (اپستاین، ۱۳۹۹: ص ۳).

مهاجرت ابراهیم علیه السلام از «اور» به حران و سپس به کنعان مقدمه‌ای می‌شود برای سرآغاز قومی که در میان نسل بشر ماندگار می‌گردد.

تورات، تشکیل اقوام اسرائیلی را خیلی ساده و عامیانه توصیف کرده است؛ به‌گونه‌ای که یک خانواده کلدانی، از «اور» به «حران» و سپس به «کنعان» مهاجرت می‌کند و از آن‌جا، بزرگ قبیله یعقوب) با دوازده فرزندش وارد «مصر» می‌شوند. این دوازده فرزند، هریک قبیله‌ای در این محیط متمدن به وجود می‌آورد و مجموعاً پیکره بنی اسرائیل را شکل می‌دهند.

دوازده فرزند یعقوب علیه السلام، به عنوان اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل شناخته می‌شوند. حضرت یوسف علیه السلام یکی از این دوازده سبط است که حسادت برادرانش و مشیت الهی زمینه سکونت او را در مصر فراهم نمود. سکونتی که فصل جدیدی از زندگی برای فرزندان یعقوب علیه السلام رقم زد؛ زیرا پس از سال‌های متمادی آوارگی و کوچ نشینی، برای اولین مرتبه، فرصت استقرار و سلطنت «بنی اسرائیل» در سرزمین بزرگ و پراوازه «مصر» با وزرات یوسف فراهم گردید (ر.ک: همان، ۳۷-۴۷ و کلاپرمن، ۱۳۴۷: ج ۱، ص ۱۹)؛ اما پس از مدت کوتاهی با وفات یوسف سروری بنی اسرائیل در مصر به ذلت و خواری بدل شده و این قوم کوچ نشین، به اسارت و بردگی برای مصریان مجبور می‌شوند (ر.ک: خروج ۱: ۶-۱۰) و مدت چهارصد سال در انتظار نجات به سر می‌بردند (همان، ۱۲: ۴۰).

۱-۲. زمینه پیدایش باور به نجات و منجی

خداوند در عهدی که با ابراهیم بست، بر دو عنصر جمعیت و سرزمین تاکید کرد: «از ولایت خود... به سوی زمینی که به تو نشان می‌دهم بیرون شو، و از تو امت عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم» (ر.ک: پیدایش ۱۲: ۱-۲) «و خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: به ذریت تو این زمین را می‌بخشم» (همان، ۱۲: ۷). به نظر می‌آید همین عهد، هسته اولیه اندیشه نجات را در میان این قوم شکل داد که باید طبق آن، قومی که در اقلیت هستند، به اکثریت برسند و بر سرزمین کنعان تسلط یابند.

از سوی دیگر، فشارها و سختی‌هایی که این قوم با آن دست و پنجه نرم می‌کردند، بر شدت این اندیشه افزود. باوری که تا آن زمان به طور جدی مطرح نمی‌شد، با فشار مصریان به اوج خود



رسید و احساس نیاز به منجی با شدت بیش‌تری پیگیری شد. از سوی دیگر، ذائقه قوم نیز در این برهه از زمان با سروری کوتاه مدتی که در مصر داشتند، از کوچ نشینی به شهر نشینی و ایجاد شهری مستقل با سروری بنی اسرائیل تغییر می‌یابد؛ ولی چون بنی اسرائیل، خود را از آن ناتوان می‌بینند که به تنهایی بتوانند در میان قوم‌هایی بزرگ چون مصریان و دیگر قدرت‌ها، به این نحو از نجات دست یابند؛ «آرمان قیام یک منجی نامعین» در میان بنی اسرائیل شکل می‌گیرد. براساس وعده الهی به حضرت ابراهیم، اندیشه نجات در میان این قوم شکل می‌گیرد. ناکامی‌ها و سختی‌های وارد شده بر بنی اسرائیل به این آرمان و آرزو شدت بخشید و با گذشت زمان، در ژرفای جان آن‌ها نهادینه می‌گردد و قوم را بر آن می‌دارد تا در انتظار روز موعود نشسته، پایان سیه‌روزی‌های خود را در آینده جست‌وجو کنند؛ اندیشه‌ای که با گذر زمان، رشد و تحول می‌یابد و به شکل‌های مختلف مطرح و در باور قوم بنی اسرائیل نهادینه می‌شود.

۱-۱-۳. ظهور موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام (۱۳۱۲ ق.م) برای رهایی قوم بنی اسرائیل، درست زمانی ظهور کرد که حاکمان مصری، از قوم کوچ نشین و آزاد یهود که یک دوره سروری بر مصر را نیز با وزارت یوسف تجربه کرده بودند، بردگانی مطیع ساخته و عزت و اقتدار آن‌ها را نیز تحت الشعاع قرار داده بودند (لوی، ۱۳۳۴: ج ۳، ص ۲۳). آن‌ها قوم برگزیده یهوه را از ترس پیوستن به دشمنان، به شدیدترین شکل زیر فشار قرار می‌دادند. همین فشارها نیز کافی بود تا منجی باوری قوم از آن حالت نامعین خود خارج گردد و اعتقاد به تحقق نجات توسط شخص یهوه، در میان بنی اسرائیل شکل بگیرد و به اندیشه نجات شدت بخشد؛ زیرا بنی اسرائیل، در مدت بردگی کاملاً خود را باخته بودند و حتی تصور مقابله با مصریان را به فکر خود راه نمی‌دادند و تنها امیدشان به دخالت مستقیم خدای بنی اسرائیل برای رهایی قوم بود (کلاپرمن، ۱۳۴۷: ج ۱، ص ۳۰). در این زمان بود که نخستین بار، اندیشه نجات قوم برگزیده توسط خداوند شکل گرفته و بنی اسرائیل خواستار نجات با دخالت مستقیم یهوه شده بودند. در این باره در تنخ آمده است: «بنی اسرائیل به سبب بندگی آه کشیده، استغاثه کردند، و ناله ایشان به سبب بندگی نزد خدا برآمد» (خروج ۲: ۲۳).



در اوج جزع و فزع بنی اسرائیل، خداوند بر آنان رحمت آورد. در این لحظه حساس در تاریخ یهود، خداوند موسی علیه السلام را برای نجات قوم از بردگی برگزید و او را با نشانه‌های فراوان به سوی فرعون گسیل کرد (ر.ک: همان ۳: ۱۰)؛ حضرت موسی با آیات و نشانه‌های فراوان نزد فرعون مصر رفت و خواستار رهایی و آزادی بنی اسرائیل گردید تا آن‌ها را به سوی سرزمین موعود راهنمایی کند.

بنابراین، از آن‌جا که تب‌وتاب تحقق نجات و رهایی از این فلاکت و بدبختی به شدت در میان یهود مطرح بود و بر اساس باورهای خود، منتظر اقدام یهوه برای رهایی قوم بودند؛ در پذیرش موسی که از سوی خدا برگزیده شده بود، تردید به خود راه ندادند و درنگ نکردند و با موسی علیه السلام همراه شدند (ر.ک: خروج ۴: ۳۰؛ ۳۱ و گرینستون، ۱۳۸۷: ص ۱۸).

۱-۱-۴. ویژگی منجی باوری و نجات

در این دوره باور به نجات و منجی در میان بنی اسرائیل دارای ویژگی‌هایی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۱-۴-۱. منجی نامعین و نجات بدون پیش شرط

اولین ویژگی این باور در میان بنی اسرائیل اعتقاد به نجات بدون تعیین مصداقی خاص برای منجی است؛ چرا که عهد نخستین آبا، تنها سخن از وعده نجات است و از جزئیات آن سخنی به میان نیامده است. جای این سوال باقی است که در این برهه از زمان، چگونه، به دست چه کسی و به چه نحوی این نجات قابل دستیابی است؟ آیا خود یهوه باید مستقیم وارد عمل شود و وعده خویش را محقق کند؛ یا این که تحقق وعده به عملکرد و رفتار قوم بستگی دارد؟ چیزی که در عهد نخستین، چندان مشخص نیست و با گذر زمان جوانب آن آشکارتر و با فشار مصریان بر بنی اسرائیل، یهوه، به عنوان تنها نجات بخش قوم مطرح می‌شود.

۱-۱-۴-۲. منجی بر نیازهای مادی

ویژگی دیگر منجی باوری در این بازه زمانی، مبتنی بودن نجات بر نیازهای ابتدایی و روزمره بنی اسرائیل است؛ موضوعی که در وعده یهوه به ابراهیم، اسحاق و یعقوب نیز از حد نیازهای مادی بنی اسرائیل فراتر نمی‌رود و تنها افزایش جمعیت و سکونت در سرزمین حاصل خیز کنعان

مورد توجه قرار می‌گیرد. فروش یوسف توسط برادران نیز بر اساس تنخ به مشیت الهی نسبت داده می‌شود تا بدین وسیله نجات بنی‌اسرائیل از قحطی، که باز نوعی از نیازهای مادی است، تحقق یابد. بر همین اساس، در گزارش ملاقات یوسف با برادرانش آمده است:

و حال رنجیده مشوید، و متغیر نگردید که مرا بدین جا فروختید؛ زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوس را) زنده نگاه دارد و خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا برای شما بقیتی در زمین نگاه دارد، و شما را به نجاتی عظیم احیا کند (پیدایش ۴۵: ۵-۷).

همین بُعد مادی از نجات در دوره حضرت موسی علیه السلام که به نوعی احساس نیاز به منجی در میان بنی‌اسرائیل با شدت بیش‌تری در جریان بود نیز حاکم است و بیش‌ترین انتظار در این زمان، رهایی از بردگی مصریان و رسیدن به ارض موعودی است که از لحاظ معنوی مورد توجه نیست، بلکه به دلیل این که سرزمین حاصلخیزی بوده، مورد نظر است. لذا زمانی که موسی علیه السلام گروهی را برای تجسس از موقعیت و احوال ساکنان و اوضاع کلی آن سرزمین و تهیه گزارش می‌فرستد، در گزارش‌های خود تنها بر نکات مادی اشاره کرده است و هیچ جنبه معنوی و روحانی برای این سرزمین ذکر نمی‌کند. گویا، تمام هم و غم بنی‌اسرائیل در نیازهای مادی خلاصه می‌شود. لذا در زمان‌های حساس که حیات مادی قوم به خطر می‌افتد، به اعتراض دست زده و حضرت موسی را که خودشان از خدا برای نجات خواسته بودند، سرزنش می‌کردند و آن را نجاتی که در انتظارش بودند، نمی‌دانستند (ر.ک: تثنیه: ۱۹-۲۹).

۱-۴-۳. منجی فرا بشری

ویژگی سوم این که با گذر زمان از دوران ابراهیم علیه السلام تا فرا رسیدن دوران موسی علیه السلام، منجی یهود از حالت نامتعیّن بودن خارج گردید و اعتقاد به تحقق نجات توسط بیهوه مطرح شد، که این، جنبه فرامادی و فرا بشری دارد و عامل انسانی در تحقق نجات به طور مستقل دخالتی ندارد (ر.ک: خروج ۱۷: ۱۲ و تثنیه: ۹-۳۳)؛ بلکه عمده وظیفه نجات بر عهده خدا بوده که بر اساس عهد خود با ابراهیم علیه السلام و گزینش این قوم از میان تمام امت‌ها، با برانگیختن پیامبران و دیگر افراد به دنبال نجات قوم برگزیده خویش است. از این‌رو است که می‌بینیم بر اساس گزارش‌های تنخ، خدا در مقاطع متعدد، نجات بنی‌اسرائیل را به دلیل عهد خود با انبیا،



اصلی‌ترین وظیفه خود دانسته و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف به طور مستقیم وارد عمل می‌شود:

خدا نالهٔ ایشان را شنید و خدا عهد خود را با ابراهیم، اسحاق و یعقوب به یاد آورد ... خداوند گفت: «هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیده‌ام... نزول کرده‌ام تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع برآورم. به زمینی که شیر و شَهَد جاری است... (خروج ۲: ۲۴ تا خروج ۳: ۸).

بنابراین، خدا به عنوان عامل مستقل در نجات بنی‌اسرائیل مطرح است و برگزیدگان الاهی تنها نقش ابزاری و واسطه‌ای دارند و همان‌گونه که برخی محققان گفته‌اند: نجات و منجی در دورهٔ مربوط به اسفار پنج‌گانه، به معنای دقیق کلمه توحیدی است (ر.ک: عطار موحدیان، ۱۳۸۹: ص ۱۷۰).

۱-۱-۴. نجات مشروط

خداوند با فرستادن موسی عَلَيْهِ السَّلَام به میان بنی‌اسرائیل، آن‌ها را از بردگی رهایی بخشید و قوم به همراه موسی رهسپار سرزمین موعود شد؛ اما در اثنای این سفر، تجدید عهد خدا با بنی‌اسرائیل و نزول شریعت به تحولی جدید در منجی‌باوری یهود منجر گردید؛ زیرا در این زمان، تحقق نجات از حالت یک طرفه و بلاشرط بودن که تا آن زمان تنها به خدا وابسته بود، تغییر یافت و تحقق نجات به عملکرد بنی‌اسرائیل مشروط شد. این ویژگی، مخصوص زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بود و دوره‌های سابق، فاقد این ویژگی بودند. بنابراین، خداوند از موسی خواست تا به بنی‌اسرائیل اعلام کند:

اکنون اگر آواز مرا فی‌الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قوم‌ها خواهید بود؛ زیرا تمامی جهان از آن من است و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود (خروج ۱۹: ۳-۶).

در چنین وضعیتی فهم و انتظار قوم از نجات دچار تحول شد و کردار و رفتار بنی‌اسرائیل و عمل به شریعت موسوی، برخلاف عهد پیشین با آبای یهود، شرط و لازمه تحقق نجات بنی‌اسرائیل گردید.



بنابر آن چه گذشت، مسئله نجات در این دوره از تاریخ یهود، فقط برجسته مادی مبتنی است و انتظار قوم بنی اسرائیل از تحقق نجات، جز این که از ملتی کوچک به قومی بزرگ و قدرتمند تبدیل شود و بر سرزمین حاصلخیز (کنعان) تسلط یابد، فراتر نمی‌رود. در این دوره، وظیفه رهایی‌بخشی و نجات قوم بر عهده خدا است که به منجی یهود حالتی فرابشری می‌بخشد. تجدید عهد و نزول شریعت در صحرای سینا نیز از جمله شاخصه‌های این دوران است که نجات را به عمل به شریعت مشروط کرده و آن را از حالت اولیه بلاشرط بودن، به نجات مشروط به عمل به شریعت تبدیل می‌کند.

۱-۲. عصر داوران

واژه «داوران» به رهبرانی اطلاق می‌شد که خدا به قوم اسرائیل عطا می‌فرمود تا از ایشان در برابر دشمنانشان پشتیبانی و حمایت کنند. وظیفه اصلی این داوران، رهبری اجتماعی و نظامی برای مدت معینی بوده است که خود به خود، پس از بر طرف شدن مشکل این مقام منحل می‌شد. انتخاب داوران گاه بر اثر جذابیت روحانی و نوعی تقدس مذهبی بود و گاه به سبب قابلیت نظامی. برخی اوقات، شخصیت‌هایی چون «سموئیل» همه این صفات را در خود جمع می‌کنند و مدیر جامعه اسرائیلی می‌شوند (آشتیانی، ۱۳۸۶: ص ۱۴۹). از مرحله حاکمیت این افراد، در تاریخ بنی اسرائیل به «عصر داوران» تعبیر می‌شود که دارای ویژگی‌هایی است:

۱-۲-۱. تعدد مجازات و نجات

طبق گزارش‌های تنخ، پس از عهد موسوی، عمل قوم به شریعت، شرط تحقق نجات بنی اسرائیل گردید و عدم پابندی به آن، مجازات و تنبیه بنی اسرائیل را به همراه می‌آورد:

اگر اوامر یهوه خدای خود را نگاه داری، و در طریق‌های او سلوک نمایی، خداوند تو را برای خود قوم مقدس خواهد گردانید؛ چنان‌که برای تو قسم خورده است... و اما اگر آواز یهوه، خدای خود را نشنوی تا هوشیار شده، همه اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم به جا آوری، آن‌گاه جمیع این لعنت‌ها به تو خواهد رسید، و تو را خواهد دریافت (تثنیه ۲۸: ۹ و ۱۵).

قوم بنی اسرائیل، پس از رحلت یوشع، نجات خود توسط خدا را از یاد بردند و نه تنها به شریعت



عمل نکردند، بلکه به بت پرستی نیز گرفتار شدند. از این رو، خدا قوم اسرائیل را مجازات کرد. با شدت یافتن سختی‌ها، بنی اسرائیل به فکر توبه افتادند و فریاد نجات‌خواهی نزد یهوه برآوردند؛ اما هر بار پس از نجات، دیری نمی‌پایید که همین چرخه تکرار می‌شد:

و چون خداوند برایشان داوران برمی‌انگیخت، با آن داور می‌بود و ایشان را در تمام ایام آن داور از دست دشمنانشان نجات می‌داد، ... و چون آن داور وفات یافت که ایشان برمی‌گشتند و از پدران خود بیش‌تر فتنه‌انگیز شده خدایان غیر را پیروی می‌کردند (داوران ۲: ۱۸ و ۱۹).

از این رو در عصر داوران، شاهد چندین مرحله گناه و سپس رهایی در میان بنی اسرائیل هستیم که با بحث انحراف اسرائیلیان از شریعت و توبه آن‌ها گره خورده است.

۲-۲-۱. گذر از منجی فرا بشری

منجی باوری تا اواخر عصر داوران، از سه ویژگی اخیر دوره آبا، یعنی: ۱. مبتنی بودن بر نیازهای مادی؛ ۲. محوریت و حاکمیت یهوه به عنوان منجی؛ ۳. پیوند معنوی میان اطاعت از شریعت و تحقق نجات؛ برخوردار بود؛ اما ویژگی اول، یعنی «اعتقاد به نجات بدون تعیین مصداقی خاص» در زمان آخرین داور بنی اسرائیل دچار تحولی اساسی گردید. بزرگان جامعه یهودی تعیین یک پادشاه را از سموئیل مطالبه کردند:

جميع مشايخ اسرائيل جمع شده، نزد سموئيل به «رامه» آمدند. و او را گفتند: ... برای ما پادشاهی نصب نما تا مثل سایر امت‌ها بر ما حکومت نماید.... خداوند به سموئیل گفت: آواز قوم را در هر چه به تو گفتند بشنو؛ زیرا تو را ترک نکردند، بلکه مرا ترک کردند. تا بر ایشان پادشاهی ننمایم (اول سموئیل ۸: ۴-۷).

برهمنین اساس، تشکیل نهاد پادشاهی در بنی اسرائیل، مقدمات تغییر بزرگی را فراهم آورد و آن، گذر از منجی فرا بشری با محوریت «یهوه»؛ به منجی بشری با محوریت «پادشاه» بود.

۱. گرچه منجی باوری در این دو دوره به نوعی جنبه روحانی نیز داشت (توبه قوم)؛ برای منجی هیچ کارکرد روحانی و معنوی تعریف نشده بود. به عبارتی، کارکرد منجی تنها تأمین نیاز مادی بدون توجه به حاکمیت دینی یهوه بر یک سرزمین بود.

۱-۳. عصر پادشاهان

«عصر پادشاهان» از دوره‌های بسیار مهم در تاریخ منجی باوری یهودی به شمار می‌آید که با به سلطنت رسیدن شائول آغاز شد و تا زمان اسارت بابلی ادامه می‌یابد. بنابر آنچه از گزارش‌های تنخ به دست می‌آید، بر خلاف دوره داوران، که به دلیل وجود افکار سنتی مخالف ایجاد دولت در بنی اسرائیل بودند؛ در این دوره، نهاد پادشاهی و تشکیل حکومت با استقبال روبه‌رو شد. هرچند انتخاب پادشاه در ابتدا بر اساس نگرش منجی باورانه نبود و قوم تحت تاثیر اقوام مجاور، قدرت‌های بزرگ روز و برخی مشکلات داخلی به تعیین پادشاه اقدام کردند؛ در ادامه به دلیل عملکرد موفق، اما کوتاه مدت نهاد سلطنت در بنی اسرائیل، پادشاهی به یکی از مولفه‌های اصلی منجی باوری در یهود تبدیل گردید.

۱-۳-۱. نهاد پادشاهی

گزینش پادشاه در بنی اسرائیل به این شکل بود که کاهن اعظم یا پیامبر قوم، شخصی را که قرار بود پادشاه شود، با مقداری روغن مقدس مسح می‌کرد و آن شخص لقب «ماشیح» می‌گرفت (هاکس، ۱۳۹۴: ص ۸۰۲).^۱ این تدهین به نوعی نشان دهنده گزینش آن حاکم از سوی یهوه بود (ر.ک: اول سموئیل ۱۰: ۱ و ۱۶: ۱). کارکردی که این تدهین داشت، آن بود که به پادشاه نوعی قداست می‌بخشید و به تعبیر کتاب مقدس روح خدایی می‌یافت و دارای علم غیب و صاحب حکمت می‌شد (ر.ک: همان ۱۰: ۶-۱۳).

در ابتدا نهاد پادشاهی در بنی اسرائیل تنها مفهومی ملی، سیاسی و نظامی بود که وظیفه او دفاع از قوم در برابر تجاوز و حمله بیگانگان به اسباط دوازده‌گانه خلاصه می‌شد، و عنوان ماشیح در ابتدا کاربردی بیش از این نداشت؛ اما رفته رفته این لقب از اختصاص پادشاهان بنی اسرائیل خارج شد و به مفهومی خاص برای پادشاه آرمانی بنی اسرائیل تبدیل گردید.

بنابراین، با ظهور سلطنت در میان بنی اسرائیل، پادشاه به عنوان تجسم خدا و به نمایندگی از او (آزیر، ۱۳۹۲: ص ۱۳۱)؛ به اداره امور پرداخت. برخلاف دوره‌های قبل که افرادی مانند موسی و

۱. البته مسح با روغن به پادشاهان اختصاص نداشت، بلکه گاهی اشیایی مثل سنگ مذبح و افرادی غیر از پادشاه نیز تدهین می‌شدند.

یوسف علیه السلام یا داوران (که تنها نقش واسطه و ابزار برای اجرای دستورهای یهوه داشتند و همه وظایف مانند پادشاهی و نجات بر عهده یهوه بود) با گزینش پادشاه که شاید به دلیل بدبینی نسبت به پادشاهی زمینی خدا بود، امور به پادشاه، به عنوان نماینده خدا بر زمین، واگذار گردید و با استقلال عمل پادشاه، منجی فرا بشری جای خود را به منجی بشری سپرد و این رویکرد، به ویژه بعد از حکومت داوود علیه السلام در میان یهود به تثبیت رسید.

۱-۳-۲. حکومت داوودی و تاثیر آن بر منجی باوری

حضرت داوود یکی از مهم ترین شخصیت های تاثیرگذار بر اندیشه منجی باورانه یهود است که شخصیت او در این آموزه تحولاتی ایجاد کرد و در ابعاد دینی و سیاسی و نظامی از نقش محوری برخوردار گشت. حضرت داوود با ایجاد روحانیت موظف، به سلطنت رنگ و بوی مذهبی بخشید و برای اولین بار حکومت را در یهود مورثی کرد. دوران حکومت داوود و خاطرات شیرین آن در خاطره یهود به قدری نفوذ یافت که در دوره های بعد، عملکرد پادشاهان پس از او و حتی ماشیح موعود، همواره با او سنجیده شد و خدا نیز حکومت و شخصیت دینی داوود را به رخ پادشاهان بعدی کشید:

واقع خواهد شد که اگر هر چه تو را امر فرمایم، بشنوی و به طریق هایم سلوک نموده، آنچه در نظرم راست است، به جا آوری و فرایض و اوامر مرا نگاه داری؛ چنان که بنده من، داوود آن ها را نگاه داشت. آن گاه با تو خواهم بود و خانه ای مستحکم برای تو بنا خواهم نمود؛ چنان که برای داوود بنا کردم و اسرائیل را به تو خواهم بخشید (اول پادشاهان ۱۱: ۳۸).

بر همین اساس، تاثیری که دوران حکومت داوود بر بنی اسرائیل برجای گذاشت؛ بین منجی آرمانی یهود و داوود پیوندی ناگسستنی ایجاد شد و مفهوم خاندان داوودی، که مفهوم کاملاً قومی است، به ادبیات دینی یهود وارد گردید. این مفهوم، بنیانی را به وجود آورد که ساختار سیاسی یهود، به رغم پراکندگی جغرافیایی، حول محور مفهوم قوم برگزیده و سلطنت ابدی خاندان داوود تداوم یافت و آرمان ها و آرزوهای یهود بر اساس این دوران شکل گرفت و تشکیل دولت بنی اسرائیلی یکی از کارکردهای اصلی منجی یهود گردید.

البته آنچه از گزارش های تنخ به دست می آید، این است که چنین نگرشی به داوود و حتی

نهاد پادشاهی، بعدها و نه در زمان داوود ایجاد شده است. بنابر گفته برخی محققان، سبط یهودا، در ایجاد این نگرش به داوود نقش پررنگی دارند (شهبازی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۳۱۳)؛ اما آنچه این دیدگاه را تقویت می‌کند، جمع‌آوری تورات پس از اسارت بابلی است که باقی‌ماندگان یهود خود را به سبط یهودا متعلق می‌دانستند. همچنین نهاد پادشاهی در این زمان، به عنوان امری مثبت پذیرفته شده بود که در ترسیم چنین چهره‌ای از داوود، نباید از آن غفلت کرد؛ به‌ویژه که دوران حکومت داوود دوران ثبات و قدرت در بنی‌اسرائیل بوده است. بنابراین، تشکیل دوباره پادشاهی داوودی پس از فروپاشی نهاد پادشاهی یکی از آرزوهای یهود پس از اسارت بابلی شد.

۲. منجی باوری یهود پس از اسارت بابلی

دومین مقطع مهم و تاثیرگذار بر باورها و عقاید یهودیان، دوره «اسارت بابلی» و حوادث پس از آن تا «پراکندگی بزرگ» است و همان‌طور که بیان شد، در این مقطع تحولات منجی‌باوری در دوره‌های استیلای بابلیان، ایرانیان، یونانیان و رومیان قابل بررسی و تحلیل است.

۱-۲. دوره استیلای بابلیان و ایرانیان

پس از سلیمان، پادشاهی یهود به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد و بیش از دو قرن از حکومت شکوهمند سلیمان سپری نشده بود که آشوریان بر کشور شمالی غلبه یافتند و در سال (۷۲۲ ق.م) ساکنان آن را به اسارت بردند و دولت شمالی منقرض گردید. پس از ۱۶۰ سال، دولت جنوبی به همین وضع دچار شده و کشور یهودا در سال (۵۸۶ ق.م) به دست بابلیان تسخیر شد (گر، ۱۳۴۰: ص ۱۷۵). بدین ترتیب، نهاد پادشاهی جنوب نیز از هم پاشید و قوم یهود به اسارت درآمدند و بخشی از قوم به بابل تبعید شدند. بنابراین، یهودیان برای همیشه استقلال سیاسی خود را از دست دادند و مستعمره قدرت‌های دیگر شدند. اسارت بابلی و سپس سلطه ایرانیان و ظهور دوباره انبیای بنی‌اسرائیل موجب دگرگونی در برخی از اندیشه‌های یهود و پدید آمدن

۱. «پراکندگی بزرگ»، اصطلاحی است که به دروان پراکندگی یهود پس از ویرانی دوم معبد در سال ۷۰ میلادی اطلاق می‌شود که از آن پس، یهودیان در سرتاسر عالم پراکنده شدند (ر.ک: توفیقی، ۱۳۸۴: ص ۲۲۵-۲۲۵).

باورهای تازه گردید.^۱ این دگرگونی‌ها را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

۱-۲. احیای امید به تشکیل دولت بنی اسرائیل

انبیای متأخر که تقریباً با شروع پادشاهی و تشکیل دولت در اسرائیل ظهور کردند و نبوتشان تا مدت‌ها بعد از اسارت نیز ادامه داشت؛ امید احیای پادشاهی یهود را در میان قوم زنده نگه داشتند. در این زمینه در تنخ می‌خوانیم:

در آن روز، خیمهٔ داوود را که افتاده است، بر پا خواهیم کرد، و شکاف‌هایش را مرمت خواهیم کرد؛ خرابی‌هایش را بر پا نموده، آن را مثل ایام سلف بنا خواهیم کرد،... ایشان را در سرزمین ایشان غرس خواهیم نمود، و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام، کنده نخواهند شد (عاموس ۹: ۱۱ و ۱۵).

با نوید نجات توسط انبیایی که بخشی از آن‌ها به زمان اسارت مربوط بود؛^۲ یهودیان به بازگشت به سرزمین مقدس امیدوار شدند. این بار یهودیان به دلیل برخورد با فرهنگ زرتشتی^۳ و نیز پیش زمینه‌های باور به منجی که در میان آن‌ها وجود داشت، به رهایی بخشی شبیه «سوشیانت» باور یافتند و او را در وجود مسیح یهوه به طور نامعین مجسم کردند. از آن‌جا که لقب مسیح (ماشیح) درباره کوروش - با این که یهودی و از خاندان داوودی نبود^۴ - نیز به کار برده شده است؛ مشخص می‌شود که مفهوم خاندان داوودی بعدها به مفهوم موعود بنی اسرائیل اضافه شده است.

به نظر می‌رسد در همین دوره بوده است که مفهوم ماشیح، از معنای اولیه خود که صرفاً جنبه سیاسی و نظامی داشت، خارج شده و لقب پادشاه آرمانی یهود گردیده است؛ با این تفاوت که هنوز در مصداق و مفهوم خاصی تعیین نیافته است. از این‌رو، در آغاز این دوره بر سر مسیحایی

۱. به دلیل این که اسارت بابلی، خود مقدمه آشنایی قوم یهود با فرهنگ و تمدن ایرانی گردید و تحولات در این دو مقطع تا حدودی دارای اشتراک می‌باشد؛ این دو دوره به صورت جدا و مستقل بحث نشد.

۲. برخی از نویدهای انبیا نیز به دوران پیش از اسارت مربوط می‌شود.

۳. این تعامل فرهنگی با فتح بابل توسط ایرانیان حاصل شد.

۴. البته برخی بر این باورند که کوروش یهودی بوده و از قوم یهود به شمار می‌آمده است (آزاد، ۱۳۷۵: ص ۷۲).

که با قیام خود باید هویت یهودیان را در مقابل حکومت‌ها حفظ کند، اختلاف وجود دارد و حول محور شخصی معینی در جریان نیست. به همین دلیل، نظریات مختلف در مورد ماشیح را شاهد هستیم که گاهی مسیح همان داوود معرفی می‌شود، گاهی آل داوود، برخی گزارش‌ها او را فرزند داوود دانسته‌اند، در پاره‌ای موارد یک شاه کاهن است و گاهی پسر انسان و یک شخصیت نامعین می‌گردد. حتی در مواردی از شخصیتی مافوق طبیعی برخوردار می‌شود که همه این‌ها نشان دهنده عدم انسجام اولیه این باور و تکامل و تحول آن و در نهایت غلبه یک دیدگاه (خاندان داوودی) بر سایر آن‌ها در دوره‌های بعدی است.

۲-۱-۲. غلبه مفهوم دینی نجات بر جنبه مادی

انبیای بنی اسرائیل در این مدت، علاوه بر زنده نگه داشتن امید نجات و برقراری پادشاهی دوباره یهود، با ایجاد نوعی جنبه مذهبی و روحانی، انتظار قوم را از نجات صرفاً مادی به سوی امید اصلاح دینی نیز سوق دادند. آن‌ها با برقراری ارتباط بین نجات و مجازات، با پایبندی به عهد و عدم وفای به آن، امید اصلاح دینی را نیز به بحث نجات و منجی باوری قوم افزودند و جنبه سیاسی را با رنگ و بویی دینی از نجات بیان کردند. لذا در کتاب حزقیال نبی می‌خوانیم:

زیرا خداوند بیهوه می‌فرماید: به حیات خودم قسم که هر آینه با دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده بر شما سلطنت خواهم نمود و شما را از میان امت‌ها بیرون آورده، به دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده از زمین‌هایی که در آن‌ها پراکنده شده‌اید، جمع خواهم نمود (حزقیال ۲۰: ۳۳).

بنابراین، مسئله نجات از مفهوم اولیه خود که بر اساس عهد نخستین بر تصاحب سرزمین کنعان و کثرت جمعیت تأکید داشت؛ تحول یافت و به معنای احیای پادشاهی از دست رفته یهود مطرح گردید و بُعد دینی بر بعد مادی آن غلبه یافت؛ به گونه‌ای که در وعده‌های انبیای متأخر، عنصر جمعیت رنگ باخت و سرزمین موعود از سرزمین دارای شیر و عسل، به محل حضور و عبادت خدا و سرزمین مقدس تغییر ماهیت داد. از این رو، با معرفی سرزمین موعود، به عنوان مکان و خانه بیهوه، جنبه‌ای از قداست به بحث نجات و منجی باوری یهود بخشیده شد و آرزوی احیای پادشاهی اسرائیل با امید اصلاح دینی همراه شد. لذا نجاتی که در آینده از منظر قوم تحقق می‌یافت، نباید نقص دوران گذشته را داشته باشد و پادشاهان بنی اسرائیل باید



مانند داوود عبد مطیع یهوه گشته و قوم نیز باید از نافرمانی‌های گذشته دست برمی داشت.

۲-۱-۳. تحول از نگاه ملی به فراملی

یکی دیگر از تحولات در آموزه نجات باوری قوم یهود در زمان اسارت بابلی و سلطه ایرانیان؛ به وجود آمدن «نگرش فرا ملی» به مسئله نجات است؛ زیرا قبل از اسارت، این باور با مسئله قومیت و نژاد یهود پیوند بسیار محکمی داشت که پس از تبعید، از نگرشی ملی به نگرشی فراملی تغییر شکل داد و سایر ملل نیز از ثمرات آن برخوردار گردیدند. از جمله عوامل این تحول را می‌توان در سخنان انبیای متاخر ملاحظه کرد. روشن‌ترین نمونه این تحول در سخنان «اشعیا» ظهور دارد که می‌گوید:

و قوم‌های بسیار عزیمت کرده، خواهند گفت: بیایید تا به کوه خداوند و به خانه‌ی خدای یعقوب برآییم تا طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه‌های وی سلوک نماییم؛ زیرا شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امت‌ها را داوری خواهد نمود و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خویش را برای اژه‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت (اشعیا ۲: ۳-۴).

بنابراین، انبیا در کنار زنده نگه داشتن امید احیای پادشاهی یهود و سوق دادن این آموزه از نگرش صرفاً مادی به جنبه دینی و روحانی؛ پیوند منجی و نجات باوری را از قومیت جدا کردند و نگرش فراملی بدان بخشیدند. هرچند هنوز وظیفه اصلی ماسیح برقراری امپراتوری یهود و گسترش آن در جهان بود؛ ثمره دیگر آن برقراری صلح و آرامش در میان تمام نسل بشر بود.

عامل دیگر این تحول، آمیختگی اجتماعی یهود با دیگر ملل و جوامع آن روز بود که باورهای تازه‌ای را در میان آن‌ها به وجود آورد (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۹: ص ۲۰). برای مثال، زندگانی پس از مرگ، بهشت و دوزخ و تبدیل یهوه از خدای یک قبیله به خدای جهانیان؛ در این زمان ایجاد شد (گر، ۱۳۴۰: ص ۱۷۸). منجی باوری قوم نیز در این مدت، بر اثر این برخورد و امتزاج تصویر قومی خود را که به نظر در مقایسه با سوشیان زرتشتیان که موعودی جهانی بود، از دست داد و نگرش جهانی به خود گرفت. تاثیر پذیری یهودیان از فرهنگ و آیین ایرانی بر نوشته‌های کتاب مقدس، زمانی روشن می‌شود که بدانیم در همین زمان بوده که «عزرای کاتب» که در دربار ایران



موقعیت مناسبی نیز داشته، به جمع‌آوری کتاب مقدس پس از نابودی آن اقدام کرده است.

۲-۲. دوره تسلط یونانیان

پس از تسلط کوروش بر بابل، ایرانیان به مدت دو بیست سال با قدرت و عظمت حکومت کرده بودند و یهودیان در این مدت، از آزادی عمل بسیاری برخوردار بودند. ظهور اسکندر به عنوان قدرت جدید، چالش‌های جدیدی برای یهودیان به وجود آورد. تاثیری که حکومت یونانیان بر یهودیت داشت، بیش از آن که جنبه سیاسی داشته باشد، جنبه معنوی داشت و باعث گسترش فرهنگ یونانی (هلنیسم) در میان یهودیان شد (ر.ک: کتاب‌های فراموش شده عدن، ۱۳۹۷: ص ۴۸۷ و کتاب‌های فراموش شده عهد عتیق، ۱۳۸۷: ص ۴۹۷). خطر نفوذ فرهنگ یونانی که اساس یهودیت را نشانه می‌رفت و از سوی دیگر، به گفته جان ناس، نامردی‌های روزگار که یهودیان را نسبت به وعده‌های انبیا بدبین کرده بود (جان ناس، ۱۳۵۴: ص ۳۶۰) و جامعه را به سوی فرهنگ یونانی سوق می‌داد؛ باور به نجات و ظهور منجی را تحت الشعاع قرار داده بود و در این دوره بیش‌تر بر جنبه تعلیم تورات تاکید شده است.^۱ به همین دلیل، در این مقطع، در آموزه نجات و منجی در گزارش‌ها تحولی مشاهده نمی‌شود.

۲-۳. دوره سلطه رومیان

«پومپی»، فرمانروای روم، ابتدا در سال (۶۴ ق.م) با اشغال سوریه، آن را به امپراتوری روم ملحق و در سال دوم، قدس را تصرف کرد و آن را تابع فرمانروای رومی سوریه قرار داد. قیصر روم، در سال (۷۰ م) فرزند خود، «تیتوس» را به عنوان فرمانروای منطقه منصوب کرد. وی به اورشلیم یورش برد؛ دیوار شهر را خراب کرد و معبد سلیمان را به آتش کشید و از این زمان به بعد، یهودیان دچار پراکندگی شدند (هوشنگی، ۱۳۹۳: ص ۲-۳).

از این رو گزارش‌های تاریخی، اوج انتظار ظهور مسیحا را در میان یهود از زمان ورود رومیان به

۱. کتاب «سیراخ» نیز به دلیل آن که یهودیان، به خصوص طبقات بالا، ادبیات و فرهنگ رایج خود را از فرهنگ و ادبیات یونانی فروتر می‌دیدند، برای جلوگیری از جذب یهودیان جوان به فرهنگ هلنی تألیف شد (ر.ک: کتاب‌های فراموش شده عهد عتیق، ۱۳۸۷: ص ۱۶۷).

خاک یهودیه تا زمان ویرانی دوم اورشلیم در سال (۷۰م) دانسته‌اند. جان ناس و دیگران معتقدند انتظار ظهور مسیحا در این مدت روز به روز در حال افزایش بوده است (جان ناس، ۱۳۵۴: ص ۳۶۵؛ مشکور، ۱۳۷۷: ص ۱۳۷ و مبلغی‌آرانی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۷۲)، و بر اثر فشار رومیان، تب و تاب دخالت اعجاز‌آمیز خدا برای رهایی قوم برگزیده مورد انتظار بوده است. در این زمینه، گرینستون می‌نویسد:

شدت و عمومیت آرمان مسیحایی در عصر عیسی را می‌توان حتی نزد فیلسوفان یونانی‌مآبی که در کشور مصر با آزادی نسبی به سر می‌بردند، مشاهده کرد... فیلون، مهم‌ترین سخنگوی یهودیت اسکندریه بدون اشاره به رستاخیز، از اندیشه مسیحایی سخن می‌گوید (گرینستون، ۱۳۸۷: ص ۴۹).

سخن فیلسوفان یونانی‌مآبی که تحت تاثیر شدید فرهنگ هلنی قرار گرفته بودند درباره منجی؛ استحکام و اصالت این آرمان در داخل و خارج از فلسطین را اثبات می‌کند و نشان از تصورات یهودیان از زمان ظهور ماشیح دارد که در زمان‌های سختی بیش‌تر خودنمایی می‌کرد و حتی طبقاتی که تفکرات یونانی را پذیرفته بودند، درگیر می‌کرد. در این دوره و در زمان اوج‌گیری انتظار ظهور منجی، اتفاقات بسیار مهمی در جامعه یهودی به وقوع پیوست:

۲-۳-۱. ظهور عیسی مسیح

از مهم‌ترین رویدادهای این دوره، ظهور حضرت عیسی و پذیرش وی به عنوان «ماشیح موعود» از سوی برخی یهودیان بود. در این زمان، به دلیل آن که یهودیان از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از وضعیت مطلوبی برخوردار نبودند، فرقه‌های متعددی در میان ایشان به وجود آمد. شاید مهم‌ترین گروه و اثرگذارترین آن‌ها پیروان حضرت عیسی باشند. فرقه «ناصریه» بر اساس باور به ماشیح بودن حضرت عیسی شکل گرفت و نخستین طرفداران خود را از میان یهودیت به دست آورد و در ادامه، در قالب دینی جدید به نام «مسیحیت» به مسیر خود ادامه داد. به باور برخی محققان، مسیحیان اولیه از پیروان فرقه «اسنی‌ها» بودند که یحیای تعمید دهنده و عیسی نیز از آنان به شمار می‌رفتند (رضی، ۱۳۶۰: ص ۴۵).

جامعه یهودی از ابتدا تا زمان ظهور عیسی، همگی تلقی و فهمشان از زمان ظهور، به‌ویژه در زمان بروز مشکلات، آینده بسیار نزدیک بود و هرگز ظهور منجی را در آینده‌ای دور جست‌وجو



نمی‌کردند. لذا «زیلوت‌ها» (غیرتمندان) که یکی از فرقه‌های یهودی مخالف با رومیان بودند، و دائماً در طغیان و شورش به سر می‌بردند، قیام و جنگ را تا زمان ظهور ماشیح برای نفی سلطه پذیری بر خود واجب می‌دانستند (جان ناس، ۱۳۵۴: ص ۳۶۶). از این‌رو، زمانی که عیسی (ع) تبلیغ خود را شروع کرد، مورد پذیرش عده‌ای از یهودیان قرار گرفت.

یک نویسنده یهودی، راجع به پذیرش عیسی به عنوان مسیح‌ای موعود از سوی برخی از یهودیان می‌نویسد:

تب و تاب انتظار دخالت اعجاز‌آمیز خدا در دوران سیطره ظالمانه والیان بی‌وجدان رومی بر فلسطین به اوج خود رسید و به همین علت، هنگامی که یحیای تعمیم‌دهنده ندا در داد: توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان نزدیک است (متی ۳: ۲)؛ توده‌های مردم پیام او را با جان و دل شنیدند (گرینستون، ۱۳۸۷: ص ۵۰).

۲-۳-۲. پیدایش نگاه فرجام‌شناسانه

«فرجام‌شناسی» به معنای شناخت درباره امر پایانی (فرجامین) است که در یهودیت درباره موضوعاتی چون زندگی بازپسین، رستاخیز مردگان، داوری نهایی، پایان این جهان و خلق جهان جدید سخن می‌گوید. آنچه درباره فرجام‌شناسی در یهودیت مسلم است، پدید آمدن چنین نگرشی در اواخر سنت کتاب مقدس است (قاسمی قمی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۳-۱۵۰) و مانند دیگر اعتقادات یهودی دارای سابقه طولانی نمی‌باشد و قریب به اتفاق مورخان، پیدایش چنین نگرشی را محصول دوران پس از اسارت بابل و مواجهه یهود با فرهنگ‌های دیگر، به خصوص پس از ویرانی معبد می‌دانند (درخشه، ۱۳۹۶: ص ۸۲).

اما درباره چگونگی پدید آمدن این نگرش باید گفت که عواملی چند سبب شد تا توجه قوم از تحقق نجات در آینده نزدیک، به آینده‌ای دور معطوف شود و نگاه فرجام‌شناسانه شکل گیرد:

الف) ناکامی‌های یهود: شاید در میان عوامل گوناگون، مهم‌ترین عامل در ایجاد چنین برداشتی از نجات، ناکامی‌های پی‌درپی یهود از رسیدن به آرمان شهر رؤیایی‌شان بود که با بدبینی به پادشاهی زمینی خدا و رنجیده شدن از وضعیت موجود محقق شد؛ چرا که وعده‌های انبیا، آن‌گونه که پیش‌بینی شده بود تحقق نیافت و امت‌ها مغلوب یهود نشدند و با شدت یافتن فشار توسط رومیان، اندک امید یهودیان از احیای دوباره پادشاهی از بین رفت. بنابراین، قوم



برای توجیه برگزیدگی خود و این که یهوه هرگز قوم خود را تنها نخواهد گذاشت، به توجیه باورهای خود روی آورد و این موضوع، به پیدایش فرجام‌شناسی آخرالزمانی انجامید و با منجی‌باوری قوم ارتباط ناگسستنی یافت (ر.ک: رضی، ۱۳۴۲: ج ۱، ص ۴۴۴).

ب) بشارت‌های انبیا: دومین عامل، وجود برخی گزارش‌ها در کتاب‌های انبیا بود که از نوعی فرجام‌شناسی سخن می‌گفت و بر شکل‌گیری این نگرش موثر بود. از این رو در کتاب اشعیا از رستاخیز مردگان (اشعیا ۲۶: ۱۹)؛ فسخ و الغای مرگ (ر.ک: همان، ۲۵: ۸)؛ نابودی شیطان (همان، ۲۷: ۱)؛ آفرینش آسمان و زمین جدید (همان، ۶۵: ۱۷)؛ ماه نور خود را از دست خواهد داد و خورشید نخواهد تابید (همان ۲۴: ۲۳)؛ داوری نهایی (همان ۴: ۲) و کیفر ابدی برای دشمنان خدا (همان ۱۶: ۶۶ و ۲۴)؛ خبر می‌دهد که همه این وقایع همزمان با ظهور ماشیح و نجات بنی‌اسرائیل به وقوع می‌پیوندد. مانند همین سخنان در مکاشفات یوئیل وجود دارد^۱ که به پدید آمدن این نگرش کمک می‌کند.

ج) ناکامی عیسی مسیح: جامعه یهودی که همواره چشم به آینده نزدیک داشتند، با ظهور عیسی بارقه امید در وجودشان شعله‌ور شد؛ اما وقتی عیسی را از برقراری ملکوت خدا ناکام یافتند و هیچ یک از آرمان‌های عصر طلایی ظهور محقق نشد، انتظار خود را از تحقق نجات به آینده‌ای دور معطوف کردند.

عوامل مذکور، در کنار دیگر عوامل، از جمله ویرانی معبد که با پراکندگی بزرگ (گالوت) برای یهود همراه بود و اقتباس‌های یهودیان از ایرانیان و دیگر ملل همجوارشان؛ موجب تحولی دیگر در آموزه منجی‌باوری گردید و به امید مسیحایی قوم رنک و بویی آخرالزمانی داد و باور به خلق آسمان و زمین جدید در عصر ظهور و نگرش فرجام‌شناسانه پدید آمد.



۱. «خورشید و ماه و ستارگان از درخشش باز می‌ایستند» (یوئیل ۲: ۱۰).

نتیجه‌گیری

آنچه با بررسی گزارش‌های تنخ و دیگر منابع درباره تحولات نجات و منجی‌باوری یهود در دوره‌های مختلف به دست می‌آید؛ این است که منجی‌باوری یهود از همان آغاز به صورت تفکری منسجم مطرح نشده، بلکه تحولاتی فرا روی خود داشته است. برهمن اساس، می‌بینیم که مسئله نجات و ظهور منجی در مراحل تکوین این قوم، در دوره آبا بسیار کلی و بدون تعیین مصداق خاصی برای منجی و نحوه نجات است و در ادامه نیز با این که مصداق منجی در خدای بنی‌اسرائیل تعیین می‌یابد، باز مفهوم نجات در مفهوم ابتدایی از نجات با تاکید بر جنبه مادی بدون توجه به جنبه روحانی است که از حد نجات قومی خاص فراتر نمی‌رود. با نزول شریعت، این مفهوم از نجات، مقداری رنگ دینی به خود می‌گیرد و از صرف تکیه بر بعد مادی فراتر می‌رود. لذا در دوره داوران شاهد تعدد مجازات و نجات هستیم. از آن جا که در این دوره، بحث نجات با انحراف قوم از شریعت و توبه آن‌ها ارتباط مستقیم دارد، شاهد چندین مرحله گناه و سپس نجات هستیم.

با آغاز دوره پادشاهان که تحولی بزرگ در بنی‌اسرائیل به وجود آورد، منجی‌فرابشری (یهوه) جای خود را به منجی بشری می‌دهد^۱ و بین منجی آخرالزمانی یهود و داوود ارتباط برقرار می‌گردد. در چنین شرایطی مفهوم خاندان داوودی به ادبیات دینی و آموزه نجات اضافه شد.

فروپاشی حاکمیت اسرائیل و اسارت بابلی، همان‌طور که روحیه قوم را تغییر داد، سبب تحول در آموزه‌های مذهبی یهود شد. در دوره استیلای بابلیان و ایرانیان، امید به تشکیل مجدد دولت بنی‌اسرائیل احیا گردید و مفهوم دینی نجات بر جنبه مادی آن غلبه یافت. از تحولات مهم این دوره، ظهور نگرش فراملی از نجات، البته با تاکید برتری بنی‌اسرائیل در دوره نجات نهایی می‌باشد.

اگرچه در دوره تسلط یونانیان، تحول خاصی در آموزه منجی و نجات پدید نیامد؛ در زمان استیلای رومیان، ظهور عیسی مسیح به عنوان ماشیح موعود و سپس شکل‌گیری نگرش فرجام

۱. البته همان‌طور که در متن اشاره شد، ریشه این تحول و شروع آن در عصر داوران بود و دوره پادشاهان آغاز عملیاتی شدن این تحول است.

شناسانه در منجی باوری یهود را شاهد هستیم. بر اثر فروپاشی سلطنت بنی اسرائیل، تسلط و فشار رومیان بر یهود، ناکامی عیسی مسیح از برقراری ملکوت خداوند و ناامیدی کامل از دستیابی به قدرت در آینده نزدیک در میان یهودیان به وجود آمد. همجواری یهودیان با برخی اقوام، از جمله ایرانیان و همچنین برخی از تعالیم انبیا، از دیگر عواملی است که باعث پیدایش نگرش فرجام‌شناسانه و چشم داشتن به زمان دور برای بازگشت قدرت به بنی اسرائیل گردید و انتظار تحقق نجات و ظهور منجی به زمانی دور و نامعلوم انتقال یافت.

منابع

۱. اپستاین، ایزیدور (۱۳۹۹). **یهودیت بررسی تاریخی**، مترجم: بهزاد سالکی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
۲. بی‌نام (۱۳۸۳). **اندرز پدران (ترجمه رساله‌ایاز تلمود)** مترجم: شکرالله مهدی‌زاده، تهران، نشر انجمن کلیمیان ایران.
۳. آزاد، ابوالکلام (۱۳۷۵). **کوروش کبیر (ذوالقرنین)**، مترجم: محمدابراهیم باستانی یاریزی، تهران، انتشارات کوروش.
۴. آذیر، اسدالله (۱۳۹۲). **منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی**، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۵. آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۸۶). **تحقیقی در دین یهود**، بی‌جا، انتشارات نگارش.
۶. بی‌نام (۲۰۰۲م). **عهد عتیق (ترجمه قدیم)**، بی‌جا، ناشر ایلام.
۷. توفیقی، عبدالرحیم (۱۳۸۴). **یهودیت**، قم، نشر انجمن معارف اسلامی ایران.
۸. درخشه، جلال و حسینی، سید محمد مهدی (۱۳۹۶). **بنیادگرایی یهودی و ساختار سیاسی اسرائیل**، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۹. رضی، هاشم (۱۳۶۰). **ادیان بزرگ جهان**، تهران، انتشارات فروهر.
۱۰. _____ (۱۳۴۲). **تاریخ ادیان تاریخ تحلیلی ادیان و مذاهب جهان از آغاز تا امروز**، بی‌جا، انتشارات کاوه.
۱۱. شفیع سروستانی، اسماعیل (۱۳۹۴). **تاریخ فرهنگی قبیله لعنت**، تهران، انتشارات هلال.
۱۲. شهبازی، عبدالله (۱۳۷۷). **زر سالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران**، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۳. قاسمی قمی، جواد (بهار ۱۳۸۷). «**مفهوم فرجام‌شناسی و سرزمین موعود در یهودیت و مسیحیت**»، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۵.
۱۴. بی‌نا (۱۳۸۷). **کتاب‌های فراموش شده عهد عتیق**، مترجمان: عباس رسول‌زاده و جواد باغبانی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۵. بی‌نا (۱۳۹۷). **کتاب‌های فراموش شده عدن**، مترجم: حسین توفیقی، قم، نشر دانشگاه ادیان و



مذاهب.

۱۶. کلاپرمن، ژیلبرت ولیبی (۱۳۴۷). **تاریخ قوم یهود**، مترجم: مسعود همتی، تهران، انتشارات انجمن فرهنگی او تصرهتورا گنج دانش ایران.
۱۷. گِر، جوزف (۱۳۴۰). **سرگذشت دین‌های بزرگ**، مترجم: ایرج پزشک‌نیا، تهران، انتشارات بنگاه نشر اندیشه.
۱۸. گرینستون، جولیس (۱۳۷۸). **انتظار مسیحا در آیین یهود**، مترجم: حسین توفیقی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۹. لوی، حبیب (۱۳۳۴). **تاریخ یهود ایران**، تهران، نشر کتاب فروشی بروخیم.
۲۰. مبلغی‌آرانی، عبدالله (۱۳۷۳). **تاریخ ادیان و مذاهب جهان**، قم، انتشارات منطق.
۲۱. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۷). **خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ**، تهران، انتشارات شرق.
۲۲. مصطفوی، علی اصغر و مصطفوی، آتوسا (۱۳۶۹). **ایرانیان یهودی**، تهران، انتشار بامداد.
۲۳. موحدیان عطار، علی (جمعی از نویسندگان) (۱۳۸۹). **گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان**، قم، نشر دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۴. ناس، جان (۱۳۵۴). **تاریخ جامع ادیان**، مترجم: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات پیروز.
۲۵. هاکس، جیمز (۱۳۹۴). **قاموس کتاب مقدس**، تهران، نشر اساطیر.
۲۶. هوشنگی، لیلیا (۱۳۹۳). **تورات، تلمود و بنی اسرائیل**، تهران، نشر کتاب مرجع.

